



دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

زبان :
روشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی

مظهر يك بحران؟!

- هر کس دوربین تر باشد، در تکاپوهایش، هدف هائی گسترده تر، و بلندتر رادر نظر گیرد، در سلسله‌ی مراتب انسانی، ارجمندتر است، چنانکه :
- لاابالی، تنها در اندیشه‌ی ساعتی دیگر است!
- کولی، به يك روز می‌اندیشد!
- فرد مجرد، تنها در اندیشه‌ی زندگی خویشتن است!
- رئیس خانواده، خود را مسؤل زندگی تمام افراد خانواده می‌داند، و در تلاش فراهم ساختن خوشبختی آنهاست!
- يك رجل سیاسی، يك مدیر خوب، يك فرد میهن‌پرست، برای جامعه‌ی خود، و حداکثر برای بهبود زندگی چند نسل از مردم خویش، می‌کوشد!
- لیکن در این میان، فیلسوفان، ابر مردان صاحب رسالت و پیامبران، برای نیکبختی تمامی بشریت، در همه‌ی ادوار، می‌اندیشند!

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

۱- مظاهر يك بحران

دهها سال است که اصل آموزش زبانهای بیگانه، در برنامه های آموزشی و فرهنگی ما، پذیرفته شده است، هم اکنون يك چهارم برنامه های راهنمایی و دبیرستانی ما - دو ساعت عربی، شش ساعت انگلیسی، مجموعاً هشت ساعت از سی و دو ساعت در هفته - «وسماً» به آموزش زبانهای بیگانه، اختصاص دارد.

پس از نیم قرن تاکید بر چنین برنامه ای، با صرف دهها میلیارد ساعت آموزشی، و دهها میلیارد تومان هزینه، نتیجه ای چنین برنامه ای، آيا هرگز یکصدم از هدف های آنرا تامین کرده است؟ پیش از هر تامل، بررسی وارزشیابی عمیقی از این مسئله، بهتر است، به دو خیر که هر دو يك شب، - چهارشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۵۴ - در روزنامه های عصر، مربوط به آموزش زبان خارجی، انتشار یافته است، لحظه ای نظر دوزیم، و سپس خبر سوم را، مربوط به دو هفته بعد، با آنها مقایسه نمائیم:

خبر اول:

«معلم انگلیسی، یکی از دبستانهای تهران، به اتهام کتک زدن و شکستن دندان يك دانش آموز یازده (۱۱) ساله، تحت تعقیب دادرسی تهران قرار گرفت.

پدر این دانش آموز ... روز گذشته، در حالیکه پسرش را همراه داشت، طی شکایتی به تازگی شکایات دادرسی تهران، خواستار تعقیب معلم هرزنش شد. او، در مورد چگونگی شکایتش گفت:

- پسر من ... دانش آموز دبستان سیاهوش، واقع در داودیه است. روز گذشته، هنگامیکه به منزل رفتم، متوجه شدم سروصورت پسر من خورقین است. وقتی علت را پرسیدم، علی، گفت:

- سر کلاس ... معلم سنوالی از من کرد. چون در جواب دادن قدری تامل کردم، او با عصبانیت، مشتی به صورت من کوبید، و دندانم را شکست. چون دیدم این معلم بیگانه غرورند مرا کتک زده است، بهمین دلیل تصمیم گرفتم، علیه این معلم انگلیسی، شکایت کنم ...

از طرف بازپرس دادرسی تهران ... معلم انگلیسی، به دادگستری احضار شد.

(کیهان، ۱۵ - بهمن - ۵۴ - ص ۳۴)

خبر دوم:

باز همان روزنامه، در صفحه ای اول با عنوان درشت و چاپ قرمز، از قول وزیر آموزش و پرورش، بطور خلاصه اعلام میدارد که: «دیپلمه ها، حتی چند کلمه انگلیسی، نمی دانند!»

و سپس «کیهان»، در تفصیل این خبر، در صفحه ۳۶ خود می نویسد که:

«وزیر آموزش و پرورش (دکتر شریفی)، در اجتماعي از دانش آموزان، در تالار اطلاعات، اعلام کرد که ...

- مادر مدارس متوسطه ... در زمینه تدریس

زبان انگلیسی، با مشکلاتی روبرو هستیم، و دانش آموزان ما، در پایان دبیرستان نمی توانند چند کلمه ای انگلیسی صحبت کنند ...»

«در مورد لزوم و یا عدم لزوم تدریس زبان خارجی در دبستانها، سؤال شد. وزیر گفت:

- کارشناسان آموزش و پرورش که آئین نامه دبستانها، بر اساس نظرهای آنان تدوین شده است، معتقدند، در دبستان، فقط خواندن، نوشتن و حساب کردن بنزبان مادری، باید تدریس شود، و دوست هم می گویند. چرا که تا کسی زبان مادری را یاد نگردد، نمی تواند زبان خارجه فراگیرد...» (کیهان، ۱۵ آذر ۱۳۵۴، ص ۳۶)

خبر سوم:

یکی از خیرهای مهم ایران، در بهمن ماه گذشته، انتشار ارقام بودجه ای سال ۱۳۵۵ و بک در پیرامون آن بوده است. در گفتگو پیرامون بودجه، در مجلس شورای ملی، سخن به ابعاد گوناگون مصرف آن، از جمله به مسئله «زبان مادری» و «زبان خارجی» نیز دامن کشید. در این باره، در مطبوعات، از آقای «سعید الله قاضی» نماینده ی گرگان، بعنوان دومین سخنران، در سه شنبه ۲۸ بهمن ماه، چنین، نقل شده است:

«... ناطق، لزوم دانستن زبان مادری را تاکید کرد، و گفت:

- دانستن زبان های خارجه، لازم است، ولی تکیه آن حد که زبان مادری را از اهمیت بیاندازد! مدرک را بدست کسی ندهید که نتواند يك جمله ی فارسی بنویسد، و یا يك متن فارسی را بخواند (یکی از نمایندگان: در عوض زبان انگلیسی را خوب می دانند؟ کیهان، ۲۹ بهمن - ۵۴ - ص ۲۴)»

خلاصه ای آنچه که در ظرف دو هفته، در نیمه دوم بهمن ماه گذشته در تهران، در مورد زبان، روی داده است، و خیرش تها در يك روزنامه، منتشر شده است اینست که:

۱- معلم زبانی انگلیسی یکی از دبستانهای شمال شهر تهران، شامگرد یازده ساله ای را که در درس زبان خارجه ضعیف بوده است، کتک زده و دندانش را شکسته است، و بعد ادرا احضار شده است.

۲- وزیر آموزش و پرورش می گوید، به عقیده کارشناسان و برنامه ریزان وزارت آموزش و پرورش، نباید زبان خارجه در دبستانها تدریس شود. بلکه باید روی زبان مادری تاکید کنند!

۳- همچنین وزیر آموزش و پرورش، تاکید می کند که در پایان دبیرستان، پس از هفت سال تحصیل زبان خارجه، دیپلمه ها، چند جمله ای صحیح انگلیسی هم نمی توانند حرف بزنند!

۴- نماینده ی گرگان: دانستن زبانهای خارجه لازم است، ولی نباید زبان مادری را از اهمیت بیاندازد!

۵- همان نماینده: زبان مادری تحصیل کرده ها، بسیار ضعیف است. نباید بدست کسانی که حتی نتوانند يك جمله فارسی بنویسند، یا يك متن فارسی را بخوانند، مدرک داد. یعنی که می دهند!

۶- يك نماینده ی دیگر: در عوض زبان انگلیسی را خوب میدانند! توجه دقیق به همین چند خیر، و اظهار نظرهای کوتاه، در باره ی زبان، هر ناظر آندی بشنوند بطرفی و آگاه و مطمئن می سازد که:

۱- ما، در مورد آموزش زبان در کشور خود، دچار بحرانیم.

از يك اتفاق نظر و عمل ، و برنامه ی واحد ، بهیچ روی برخوردار نیستیم !

۲- عملاً نیز همه ی کوشش‌هایی که در مورد زبان بکار می‌بینیم ، دستخوش ناکامی و ورشکستگی است . از طرفی دست درکاران امتحانات نهائی ، متفرق‌اند که دیپلمه ها ، هیچ طرفی از هفت سال تحصیل زبان خارجی بر نمی‌بندند . از طرفی دیگر ، عواداران زبان فارسی ، می‌پندارند که ضعف نوجوانان ما ، در زبان فارسی ، همه بهسبب تاکید برنامه‌های مدارس ، روی تحصیل زبانهای خارجی است !!

۳- علی‌رغم نظر وزیر آموزش و پرورش ، و برای گریز از اصل آموزش رایگان ، هم اکنون دبستانهای چندی بنام «مدارس بین‌المللی» ، البته با مدیریت ، امتیاز ، سرمایه و نیروی انسانی کاملاً ایرانی ، بعنوان تدریس زبانهای خارجی در سطح دبستان ، بهبهانه یا بخاطر انجام خدمتی فوق برنامه ی رسمی ، شهریه ی سالیانه ی خود را ، تا سطح چهارده هزار تومان ، بالا برده‌اند . آنهم در سرزمینی که :

(الف) - بسیاری از مردم آن ، از فرستادن کودکان خود به مدرسه ، خود داری می‌کنند ، و بخاطر واداشتن آنها ، به‌احرام کودکانشان به مدارس ، نیاز مند به قانون آموزش اجباری هستیم ، و با تعیین کیفر و زندان ، برای کسانی که مانع از سوادآموزی نونهالان خود می‌شوند ، ناگزیر به اعلام لزوم جهاد ملی برای بیکار بایسواد شده‌ایم .

(ب) - و بسیاری از تشریح‌های تفریطی دیگر ، حتی زبان خارجی را یکتورع گناه می‌شمارند ، و احیاناً آنرا تکفیر می‌کنند . (ج) - سوگرومی انجمن افراطی اند که فرزندان خود را علی‌رغم همه ی اخطارهای روانشناسان ، از هفت تا هشت سالگی بخاطر زبان آموزی ، بکشورهای خارجی می‌فرستند ، و هم اکنون نیز دلالتی با ابعاد گسترده در داخل و خارج از کشور ، مشغول فعالیت در زمینه ی این‌گونه کودکانی‌ها ، از دامن خانواده‌ها ، و فرستادن آنها به سرزمین های دور و بیگانه اند .

بطوریکه از خلال عمین چند خیر ملاحظه می‌شود ، مسئله ی آموزش زبان های بیگانه ، هم اکنون موجب شده است که :

(۱) - پاره‌ای از خانواده‌ها ، در برابر مدرسه‌ها ، در دو جبهه ی مخالف ، صف آرایی کنند ، و در مورد جدی شدن یا عدم جدی شدن قضائی کمک بخواهند .

(۲) - مقامات قضائی ناگزیر به دخالت در امر آموزش و پرورش در موارد سوء استفاده ی آموزشگران از قدرت و سلطه ی آموزشی خود ، گردند .

(۳) - مدارس با استقلال جزئی و حدود کاملاً ، در برابر برنامه ی رسمی آموزش و پرورش ، و بگفته ی وزیر آموزش و پرورش ، حتی در برابر برنامه ریزان و کارشناسان آموزش ابتدائی ، جبهه بگیرند ، و به هر عنوان و بهانه ، تاکید بیشتر بر آموزش زبان خارجی را ، علی‌رغم احساس برنامه ریزان رسمی ، لازم بشمارند . و برنامه رسمی را نازسا بدانند .

(۴) - مسئولان آموزش و پرورش ، در عین تخطئه و اعلام عدم لزوم تدریس زبانهای خارجی در دوره ی ابتدائی ، ناچار به اعتراف شوند که برنامه ی راهنمایی و دبیرستانی خود آنها نیز انجمن نارساست که پس از هفت سال آموزش زبان ، در پایان راه ، دیپلمه ها ، حتی چند کلمه ی صحیح نیز بیگ زبان خارجی ، نمی توانند صحبت کنند .

(۵) - پاره‌ای از مظاهر نیروی مقننه ، در فرصت کوتاهی که بررسی بودجه در اختیار آنها ، گذارده است ، خود را ناگزیر

به تدکاو دیواره ی افراط و تفریط در برنامه ی آموزش زبان در مدارس - کوفاهی در فارسی ، زیاده روی در آموزش زبان بیگانه - در جبهه ی مقابل مسئولان صدور مدارک تحصیلی کشور ، بیابند !

(۶) در برابر احساس لزوم آموزش زبان بیگانه ، و مشاهده ی نارسائی برنامه های داخلی آموزش زبان ، پاره‌ای از خانواده‌ها ، بدون توجه به زبانهای جدائی کودکان از دامن خانواده ، آنها را بخارج از کشور ، اعزام دارند ، و به اخطارهای کارشناسان ، کوچکترین توجهی مینمایند !

(۷) دیپلمه های نیز که برای ادامه ی تحصیل هزار ، هزار ، بخارج کشور می‌روند ، بهسبب ضعف زبان ، دوسه سالی را سرگردان ، و در این دوره ی بحرانی سرگردانی ، بدامن هزار گونه سرگرمی های زیانمند ، از جمله مواد مخدر ، پناه برند ، تا سرانجام آیا از هرده نقرشان ، دوسه تنی ، بتوانند وارد دانشگاهی ارزنده بشوند ، یا نه ؟!

(۸) - مشکلات بازگشت دانشجویان فارغ التحصیل خارج از کشور ، خود سوگنامه ای جداگانه دارد که برای تفصیل آن ، باید به بخش مربوط به حسین ماجرا ، به «کتاب جوانی پر درنج» ، نوشته ی دیگری از همین نویسنده ، مراجعه نمود - سوگنامه ای که نمایشنامه های نظیر «جعفر خان از فرنگ آمده» ، «تنها جبهه های مضحک و طنز آمیز» ، و «درد آلوده ی آنرا» بگونه ای سطحی ، بازگو نموده‌اند !

از اشرفی ، مسئله مشکل ، معضل ، معما ، یا پدیده ی بیجمله ی آموزش زبان بیگانه ، بدون شك ، اگر خود يك بحران نباشد ، دست کم ، از مظاهر يك «بحران عمیق فرهنگی» محسوب می‌شود . در زمانه ی ما ، بشمار میرود نشانی دیگر از جلوه های پر تضاد سررُخ انتقال مدنی در عصر حاضر ، که به تفصیل از آن ، در کتاب «خداوند دو کعبه» سخن رفته است .

ناگزیر ، برای آسیب شناسی این بحران ، و چاره جوئی واقعی ، و دراز مدت آن - نه یافتن راه حل های فریبی آسان نمادی کوتاه مدت بسیار موقت ، حیه های مسکنی که تنها تشخیص راستین را دشوارتر ، بیماری را کهنه تر و مشکل را پایدارتر می‌سازند ، بگوشی ژرف تر ، به ابعاد مهین آموزش زبان ، در جهان امروز ، و «دنیای درون ما» ضروری است . بدین سبب ، دست کم به توجه به نکته های زیر ، شایسته ، و سودمند می‌نماید :

۱- هدف از آموزش زبانهای بیگانه

۲- اقتصاد آموزش زبان در ایران

۳- اقتصاد آموزش زبان ، در جهان سوم

۴- هزینه ترجمه در جهان

۵- تفاوت بی سواد ، با باسواد

۶- بازناب شرطی ، روانکاو ، ابعاد منطقی ، و غیر منطقی زبان

۷- زبان ، صرفه جوئی در منطق و صرف وقت

۸- زبان ، و معماری ذهن انسانی .

۲- هدف از آموزش زبانهای بیگانه

گرایش به آموزش زبانهای بیگانه ، در غرب ، از زمان «رئسانس» - تجدید حیات فرهنگی - با پرداختن به یونانی و لاتین آغاز گشت ، و سرانجام بعنوان میراث هومانیسیم یا انسانگرایی ، در سنده نوزدهم ، فرا گرفتن دست کم ، دو زبان بیگانه ی غیرمادری -

یکی قدیم و یکی جدید - اصل مسلم برنامه های آموزشی مدارس متوسطه ای اروپائی گردید . به تقلید از اروپا ، جهان سوم نیز اصل آموزش زبانهای بیگانه را در برنامه های آموزشی خود پذیرفت . با این تفاوت که در جهان سوم ، زبان قدیم را ، هر یک بنابه سابقه ، احساس تعلق و نیاز فرهنگی خود ، انتخاب نمود ، مانند عربی در ایران .

عموما هدف هائی را که برای آموزش زبانهای بیگانه ، برشمرده اند ، عبارتند از اینکه :

(۱) - با آشنائی و تسلط بر زبانهای بیگانه ای که در زبان مادری و فرهنگ بومی فرا گیران موثرند ، مانند لاتین در غرب ، و عربی در ایران ، نو آموز بر ریشه های مشکلات وارده در زبان مادری خود آگاه میشود و در نتیجه درکش در زبان مادری خود قوی می پذیرد .

(۲) - با آشنائی بایک یا دو زبان فرهنگی مهم بیگانه ، برغنائی فرهنگی نو آموز افزوده میشود و امکان دسترسی مستقیم او به منابع فرهنگی والا ، مانند یونانی ، لاتین ، عربی ، میسر میگردد . (۳) بر اثر آشنائی به اصول ویژه دستوری زبانی بیگانه ، و مقایسه آن با دستور زبان مادری خود ، قدرت درک دستوری ، دریافت زبانی ، و در نتیجه تسلط او بر زبان مادری خود ، بیشتر می شود .

(۴) - با آشنائی با زبانی دیگر ، تفاهم انسانی ، کسب اطلاعات ، آموزش عالی در کشورهای بیگانه ، ابراز شخصیت جهانی ، شرح دعای در سازمانهای بین المللی ، وسهولت برقراری روابط میان ملت ها ، در جهانگردی ها ، و مانند آن ، هرگاه کلازم باشد ، ممکن شود .

این هدف چهارم ، بویژه در تدریس و تحصیل زبانهای زنده غربی ، مانند انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیائی و غیر آن ، در « کشورهای جهان سوم » مورد توجه خاص واقع شده است . به بیتیم که « جهان سوم » ، با همه تنگدستی برای تحقق این هدف ، یا بهتر بگوئیم بخاطر تحقق این آرزو که ، روزی نو آموزان آن ، پس از سالها تحصیل ، یکی از زبانهای زنده جهان تسلط بیابند ، چه هزینه هنگفت و نیروی انسانی سرسام آوری را ، با وجود دردهای بسیار حاد تری مانند « بیسوادی اکثریت جمعیت » و فقدان وسائل بهداشتی و درمانی کافی و لازم ، و بدتر از همه گرسنگی ، و فقدان نیروی انسانی تربیت شده در زمینه های عمرانی ضروری ، به هدر می دهد ، بانی دهد !؟

۳ - اقتصاد آموزش زبان در ایران مع علوم انسانی و مطالعات

بودجه ای سال ۱۳۵۵ ، برای آموزش کودکان دبستانی ، رهنمونستانی (راهنمائی) هنرستانی و دبیرستانی ما ، بالغ بر ۱۸ میلیارد تومان (دقیقا ۱۷۶ میلیارد ریال) است . از این مبلغ حدود یک سوم - شش میلیارد تومان - ویژه کودکان دبستان ، و دو سوم دیگر - دوازده میلیارد تومان ویژه فوق دبستان ، تا پایان دوره دبیرستان است !

جمعیت ایران ، در سال ۱۳۵۵ ، بالغ بر ۳۵ میلیون نفر خواهد بود . حدود ۵۶ درصد از جمعیت - ۱۹۶ میلیون نفر زیر بیست سال خواهند بود . واجب التعلیم ها ، به ۱۲ میلیون بالغ میشوند . هم اکنون نزدیک به ۷۵۰ میلیون کودک و نوجوان دانش آموز ، در مدارس ما تحصیل می کنند ، با این وصف ، بویک سخنرانی ، در بهمن ماه گذشته ، وزیر آموزش و پرورش ، ابراز داشت که هنوز ، حدود «سه میلیون کودک واجب التعلیم» زیر پوشش آموزش قرار نگرفته اند ! یکی از بی آمدهای تقلیدی

رایگان ، گرایش سریع خانواده های کم درآمد ، به اعزام کودکان خود به مدرسه است . در نتیجه ، در سال آینده ، هجوم به مدرسه ، از جانب طبقات کم درآمد ، به مراتب بیشتر خواهد شد . بدبگس سخن ، هم اکنون اگر همه ی کودکان واجب التعلیم به مدرسه می رفتند ، ما بجای ۷۵۰ میلیون ، میبایستی ۱۰۵۰ میلیون دانش آموز در مدارس خود داشته باشیم .

با توجه به رشد جمعیت ایران از ۳۰ درصد سالیانه ، و گرایش خانواده ها به اعزام حتی کودکان خود به مدرسه ، ماباید انتظار نرخ رشدی حدود ده تا پانزده (۱۵-۱۰) درصد در جمعیت دانش آموز خود ، در طول پنجاه سال آینده باشیم ، یعنی در پایان پنج سال ، شماره ای بالغ بر ۱۱۲۵-۱۰۵۰ میلیون دانش آموز در مدارس ما ، خواهند بود - البته اگر گرایش و هجوم ، هنوز از این هم تندتر نگردد ، و پاسخگویی بدان ، میسر باشد !

در پایان پنجاه سال آینده (سال ۱۳۶۰) به احتمال قوی ، دانش آموزان فوق دبستانی ما ، بر چهار ونیم (۴.۵) میلیون نفر ، بالغ خواهند گشت . می دانیم نورهی فوق دبستان ، تادپلم ، اینک ، هفت سال است . در پایان هفت سال ، میتوان انتظار پنج میلیون دانش آموز فوق دبستانی را داشت .

با این وصف ، برای سهولت محاسبه ، و پیشگیری از احتمال هرگونه زیاده روی ، ما شماره ی دانش آموزان فوق دبستانی خود را ، تا هفتسال آینده ، روی «سه میلیون» ثابت می انگاریم . سال تحصیلی ، شامل ۳۵ هفته میشود . برنامه ی آموزشی در هفته ، بر ۳۲ ساعت بالغ می گردد . عموما در فوق دبستان ، هشت ساعت در هفته - شش ساعت انگلیسی ، دو ساعت عربی - به آموزش زبانهای بیگانه اختصاص دارد ، یعنی یک چهارم برنامه ، یا $28.0 = 35 \times 8$ ، دو سست و هشتاد ساعت سالیانه ! ضرب این عدد ، در هفت سال فوق دبستان (۷ ضربدر ۲۸۰) ، عددی شامل هزار و هفتصد و شصت (۱۹۶۰) ساعت آموزشی ، برای تحصیل زبان بیگانه وارد برنامه ای دیپلم ما ، نشان میدهد که یک چهارم کل برنامه ی فوق دبستان است .

اینک اگر این رقم را ، در سه میلیون - تعداد ثابت معروض دانش آموزان فوق دبستانی در هفت سال آینده - ضرب نمائیم ، رقمی نزدیک به «شش میلیارد» (یا دقیقا ۸۸۰۰ میلیارد) ساعت آموزش ، به دست می آید که نیروی انسانی نو جوانان ما در طول آن صرف تحصیل زبانهای بیگانه می شود !

هزینه تحصیل فوق دبستان را نیز اگر ، روی رقم سال آینده (۱۲ میلیارد تومان) - بنا بر فرض - در تمام مدت هفت سال آینده ، ثابت انگاریم ، سالیانه ، سه میلیارد تومان ، و در هفت سال ، «بیست و یک میلیارد تومان» هزینه آموزش رسمی زبانهای بیگانه در مدارس فوق دبستانی ما ، از بودجه عمومی میشود . - شش میلیارد ساعت صرف نیروی انسانی ، افزون بر بیست و یک میلیارد تومان هزینه ! راستی برای چه !؟

- برای تحقق یک آرزوی خام ؟
- برای صرف تجمیل زبان بازی و زبان آموزی ، در برنامه ای تقلیدی و غیر واقع بینانه ؟
- برای یک غریزگی - کفاره ای یک خود کم بینی ، و خود عقب دانی !؟

- بخاطر شور پیشرفت ، و همسانی با ملگ های پیشرفته !؟
- و برای اینکه وزیر آموزش و پرورش ما پس از نیم قرن ، جستجو برای ساختن زنگوله ی زبان ، بخاطر افکندن به گردن قول استعمار ، دو یک ارزشیابی متصفانه و محتاطانه ، با افسردگی و تاسف بگوید که :

زبان : مظهر يك بحران؟! (بقیه)

« ما در مدارس متوسطه ... در زمینه‌های تدریس زبان انگلیسی ، یا مشکلاتی روپرو هستیم ، و دانش آموزان ما ، در پایان دبیرستان ، حتی نمی‌توانند چند کلمه‌ای انگلیسی صحبت کنند !... »

تازه این ، همه‌ی ماجرا نیست ! زیرا ، هنوز بخشی دیگر از برنامه و هزینه‌ی آموزشی ما ، اختصاص به زبان مادری دارد ، و گروهی می‌پندارند که ضعف توآموزان ما ، در زبان مادری ، به سبب افراط در آموزش زبانهای بیگانه است ! و دانش آموزان ما خود ، بهنگام امتحانات پایان متوسطه ادعای کنند که در واحد زبان خارجه ، فقط صفرتگیرند ؟ و به نمره‌هایی شامل دو سه ، به امید ضریب‌ها ، و جبران کمبودها ، بوسیله‌ی نمره‌های دیگر خود ، در بطن معدل‌ها امیدوار و خوشنودند ! یعنی در برابر تمام‌هدف‌های بلندپروازانه از آموزش زبانهای بیگانه ، باصرف شش میلیارد ساعت آموزش ، و بیست‌ونگ ملیارد تومان ، در حداقل برآورده‌ها ، تنها بخاطر موفقیتی در حدود چیزی ، یا اندکی بیشتر از صفر !

۴ - اقتصاد زبان در جهان سوم

چنانکه اشاره رفت ، جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۵ میلیون نفر می‌گردد . اگر سه میلیارد تومان هزینه‌ی آموزش زبان در فوق‌دبستان - صرفنظر از هزینه‌ی اضافی سه میلیون کودکانی که زیر پوشش آموزش قرار گرفته‌اند ، و نیز صرفنظر از هزینه‌ی آموزش اضافی زبان در مدارس بین‌المللی و در مدارس عالی و دانشگاهها - را متوسط هزینه‌ی آموزش زبان در مدارس جمعیتی بالغ بر ۳۵ میلیون نفر بینکاریم ، هشتادونیم میلیارد (۸۰) تومان برای هرصد میلیون نفر خواهد بود . جمعیت جهان در سال جاری بالغ بر ۲ میلیارد نفر است . نوسوم از جمعیت جهان ، یا ۲۸۸ میلیارد نفر ، در جهان سوم بسر می‌برند . بنابراین مقایسه ، با حداقل محاسبه ، در مورد ایران « هزینه‌ی آموزش زبان » در « مدارس جهان سوم » سالیانه به دوپست و سی و هشت (۲۳۸) میلیارد تومان ، یا به‌وسیله چهار (۲۴) میلیارد دلار ، بالغ می‌گردد . برآوردهای « یونسکو » نشان داده‌است که در سال‌های اخیر ، در دنیا ، حدود چهار میلیارد دلار ، صرف تحقیقات پزشکی ، و نزدیک به هشت میلیارد دلار ، صرف مخارج تسلیحاتی و نظامی در جهان می‌شود . سی و چهار میلیارد دلار ، هزینه‌ی تخصیصی آموزش زبان در مدارس جهان سوم ، هشت و نیم (۸۰۵ = ۴ : ۸) برابر هزینه‌ی تحقیقات پزشکی در مدارس جهان ، و نزدیک به یک ششم ، هزینه‌ی تسلیحاتی و نظامی جهان ، یا تقریباً برابر با مجموع هزینه‌ی تسلیحاتی و دفاعی سالیانه‌ی جهان سوم است !

اینک آیا این مبلغ هشت و نیم برابر هزینه‌ی تحقیقات پزشکی در جهان ، هرگز به اندازه‌ی یک‌صد هزارم پژوهش‌های پزشکی ، بحال بشریت ، یا بحال هر یک از کشورهای جهان سوم ، می‌تواند سودمند واقع شود ؟ و یا آیا این هزینه‌ی آموزشی کم و بیش برابر با هزینه‌ی تسلیحاتی ، دفاعی و نظامی جهان سوم ، هرگز می‌تواند به اندازه‌ی یک میلیونیم از زیانها و خطرات ناشی از مسابقات تسلیحاتی ، در جهان سوم ، بکاهد ، و یا در بهبود روابط انسانی در سطح بین‌المللی مفید افتد ؟

مخاسیه ما ، تا اینجا ، در مورد جهان سوم ، تنها متوجه زبانها ، و اسرافکاری‌های بی‌بهره‌ی آموزش زبان بود . توجهی نیز به ابعاد اتلاف وقت ، سرخورده‌گی‌های ناشی از ناکامی در رسیدن به هدف‌ها ، خود دریغ‌انگیز خواهد بود !

بنابر همان تخمین (۲۸۰) ساعت زبان خارجه در سال ۸۰۶ میلیون کودک در هرصد میلیون جمعیت ، ۲۳۸ میلیون دانش‌آموز در میان ساکنان جهان سوم) ، سالیانه ، شصت و شش میلیارد و شصت و چهل میلیون (۶۶۶۰۰۰۰۰۰۰) ساعت آموزش یابیروی انسانی کودکان جهان سوم ، بخاطر آموزش زبانهای غربی ، با بهره‌برداری اندکی بالای صفر ، به‌هدر می‌رود . این محاسبه ، تازه به نسبت ۸۰۵ درصد جمعیت است . در حالیکه اگر آموزش عمومی ، به نسبت صحیح ، تمام کودکان واجب‌التعلیم جهان سوم را ، زیر پوشش خود قرار دهد ، این نسبت قابیست ، پنج درصد جمعیت را شامل خواهد شد ؟ یعنی ، کم و بیش ، دو برابر و نیم مجموع تمام ارقامی که در مورد هزینه و صرف نیروی آموزشی برای تحصیل زبان تاکنون در جهان سوم ، بدست داده شده است .

۱۶۷ میلیارد ساعت آموزش برای زبان های بیگانه در جهان سوم !
۵۹۵ میلیارد تومان برابر با ۸۵ میلیارد دلار هزینه‌ی آموزش زبان در جهان سوم !

و این نمونه‌ای است ، از اتلاف وقت و سرمایه در جهان سوم ، و یکی از پی‌آمد های احساس حقارت فرهنگی ، و غرب‌زدگی در جهان گرسنه‌ی امروز تلاش بیهوده در پی رویاهای خام و یکی از مفاعیم بنیادی بحران آموزش و پرورش در روزگار ما ! آبیاری اضطراری در پیش ، رستاخیز اندیشه در جهان سوم ، دیگر هرگز اجازه‌ی چنین اسرافکاری های بیهوده‌ای را بیا می‌دهد ؟ آیا هنوز ، همان ارزشیابی مجدد ، در برنامه‌های فرهنگی موجود جهان سوم ، که مدام ناشی از تقلید های کورکورانه ، خودکم‌بینی‌ها ، و غریب‌زدگی‌ها بوده‌است ، قرارنسیده است ؟

در حالیکه به تحقق هدف چهارم از آموزش زبانهای بیگانه - برقراری تفاهت و روابط جهانی ، کسب اطلاعات ، آموزش عالی ، ابراز شخصیت و طرح‌دعوی در سطح بین‌المللی و مانند آن به آسانی با صرف هزینه‌ای کمتر از یک‌بیستم هزینه‌ی موجود ، و اتلاف وقتی کمتر از یک‌بیستم وقت‌کنونی در آموزش زبان ، یعنی در مجموع ، در صد ساعت آموزشی ، آنهم بطور کامل ، - نه اندکی بالای صفر - می‌توان نائل آمد ! البته تنها دوصورتیکه با استیادات زیانمند خود به بیکار بر خیزیم ، و به ارزشیابی بنیادی برنامه‌های تقلیدی معتاد خود ، همت نگذاریم !

برقراری تفاهت و روابط جهانی ، کسب اطلاعات ، آموزش عالی ، ابراز شخصیت و طرح‌دعوی در سطح بین‌المللی و مانند آن به آسانی با صرف هزینه‌ای کمتر از یک‌بیستم هزینه‌ی موجود ، و اتلاف وقتی کمتر از یک‌بیستم وقت‌کنونی در آموزش زبان ، یعنی در مجموع ، در صد ساعت آموزشی ، آنهم بطور کامل ، - نه اندکی بالای صفر - می‌توان نائل آمد ! البته تنها دوصورتیکه با استیادات زیانمند خود به بیکار بر خیزیم ، و به ارزشیابی بنیادی برنامه‌های تقلیدی معتاد خود ، همت نگذاریم !

۵ - هزینه ترجمه در جهان

فاجعه‌ی اسرافکاری ، و ادای کفار به بخاطر کثرت زبانها ، و استعمار زبانهای ابرقدرت‌ها ، هنوز به تلاش بیهوده در سطح دبیرستانها ، پایان نمی‌پذیرد . جانب هول‌انگیز دیگر ، هزینه‌ی ترجمه و نیروی است که صرف تهیه و انتشار آن ، سالیانه در جهان بخاطر اکل از قفا ، و دریافت پیام از رسانه‌های غیر مستقیم به‌هدر می‌رود !

پی‌آمد یک‌بررسی ، حدود یازده سال پیش ، در سازمان ملل UN-Document A / 630 نشان داده‌است که تنها هزینه‌ی ترجمه‌ی دوپست صفحه از مذاکرات سازمان ، به چهار زبان رسمی دیگر سازمان ملل ، بالغ بر پانزده هزار (۱۵۰۰۰) دلار شده است و

دویست صفحه، تازه حدود چهار ساعت، نطق يك نماينده را شامل می‌شود!

در ایران خودمان، تنها برای ترجمه‌ی يك جلد از مجلدات «مجمع‌الجزائر گولاگ» که در طول سال گذشته، در «مجله‌ی تماشاء» انتشار یافته است، يك صدهزار تومان، به مترجم آن پرداخت شده است. با این وصف، مترجم محترم آن، مایل نیست، دیگر در برابر صرف وقت ورنجی که در آن ترجمه، متحمل شده است، با معادل همان مبلغ، به ترجمه‌ی بقیه‌ی جلدهای آن تن در دهد!

در مجموع، خبرگزاری‌ها، فرانسه، آلمان، تاس، یونایتد پرس، آسوشیتد پرس، رویتر، و غیر آنها - شبانه‌روز بالغ بر پانصد ساعت خبر، بزبانهای مختلف مخابره می‌کنند که به بیش از، دویست زبان، در جهان، ترجمه می‌شوند. هم‌اکنون، سپاهی عظیم از مرجمان تمام وقت و نیمه‌وقت، در جهان مشغول فعالیت‌اند که هرگز در طول تاریخ، وجود نداشته‌اند. تنها ترجمان رسمی و تمام وقت کشور شوروی را، به یکصد هزارتن، برآورد می‌کنند. برآورد دقیق شماری مترجمان در جهان، کاری بس دشوار است. لیکن، شماری رسمی و تمام وقت آنرا، می‌توان به سیصد هزار تن، تخمین زد، و دویست هزارتن نیز مترجمان نیمه وقت، و گهگاهی را، بدان افزود.

حقوق و اضافه کار پاره‌ای از مترجمان سازمان ملل متحد، به تادویست دلار روزانه، شش هزار، ماهانه می‌رسد. بنا بر فرض، اگر متوسط درآمد ماهیانه‌ی مترجمان تمام وقت جهان را، ده هزار و پانصد تومان، برابر با هزار و پانصد دلار در ماه، یا ۱۸ هزار دلار در سال بینگاریم، مبلغی بالغ بر ده میلیارد دلار سالانه درآمد هزینه‌ی مترجمان تمام وقت جهان خواهد شد. همچنین بنا بر فرض، اگر درآمد مترجمان پاره وقت را نیز از راه ترجمه، یک سوم درآمد مترجمان تمام وقت، یا شش هزار دلار در سال، به‌شمار آوریم، هزینه‌ی ترجمه نیز از این راه به مبلغی بالغ بر آردا میلیارد دلار سالانه و با در مجموع آردا میلیارد دلار هزینه‌ی ترجمه، در جهان می‌گردد. عموماً هزینه‌ی ترجمه را، بین پنج تا ده درصد مجموع چاپ کتاب، گزارش، و تهیه اسناد محرمانه، برآورد می‌کنند. بنا بر این، می‌توان تصور کرد که بخاطر ترجمه، به جبران بهای تنوع زبانها، در جهان، سالانه، بشریت، مبلغی بین ۶۶ تا ۱۲۰ (۱۲۰-۶۶) میلیارد دلار باید بپردازد. و این مبلغ هنوز در جهانی مصرف می‌شود که دارای آردا میلیارد جمعیت، و دو سوم مردم آن، بی‌سوادند، یعنی حتی از خواندن و نوشتن زبان مادری خود عاجزند! به‌شبهه‌ی آموزش و پرورش کنونی، و قبول زبانهای دشوار غربی، بعنوان يك اصل مسلم در برنامه‌های درسی، اگر همه‌ی مردم جهان، باسواد شوند، تا بیست سال دیگر که جهان به آستانه‌ی هشت میلیارد جمعیت وارد می‌شود، هزینه‌ی آموزش زبان، و ترجمه در جهان به‌اعدادی نجومی سر خواهد زد، همچنین نیز نیروی بهبوده‌ای که صرف تحصیل آموزش زبان و ترجمه می‌شود! از ایتروی، ده‌کده‌ی جهانی‌ما، برای رهائی از چنین مخصصه‌ای ناچار باید، در روابط خود با افراد دیگر ملت‌ها، يك زبانی شود: يك رسانه، و يك پیام برای همه‌ی جهان!

این، البته هرگز نیروی خامی از يك مدینه فاضله نیست. بلکه تصویری، از يك ضرورت تاریخی است، پی‌آمد يك دور نگری، انگیزه از عدد اندیشی فروتنانه است، با قبولی تابیست درصدها، ضریب احتمال خطا، در همه‌ی برآوردها!

سوء تفاهم نشود! در اینجا سخن، از زبان‌های ملی، در میان نیست! ملت‌ها، همه ناچار باید، نخست زبان‌های مادری خویش را بیاموزند! بلکه سخن ما بر سر «زبان دوم» است. یعنی همان

اصلی که از سده‌ی نوزدهم بدینسوی، در همه‌ی برنامه‌های آموزشی دبیرستانی، و فوق دبستانی جهان پذیرفته شده است! بشریت، بيك «زبان دوم» نیازمند است. لیکن نه يك زبان دشوار که بعنوان «وسيله» برای رسیدن به «هدف»، خود «هدف» شود، و ده‌ها نژاد سال وقت یک‌با یک افراد را، بخورد، به‌بیهوده، مشغول دارد. بلکه زبانی دقیق، منطقی، ساده، زیبا که بتوان آنرا در ظرف يك صده ساعت، آموخت. و چنانکه می‌دانیم، این زبان هم‌اکنون با تجهیز کامل در اختیار ماست! و هشتاد و چهار کشور از اعضای سازمان ملل متحد نیز بطور نسبی آریزش آنرا شناخته و آنرا اندک‌اندک، پذیرفته‌اند!

۶- تفاوت بی سواد، با سواد

تفاوت میان يك بی‌سواد با يك باسواد چیست؟ درك این تفاوت، از جهت‌های بسیاری سودمند است، از جمله:

(۱)- نقش زبان‌آموزی و سواد را در رشد ذهن و شخصیت، روشن می‌سازد.

(۲)- انتخاب بهترین شیوه‌ها را، در بیکار با بی‌سوادی، میسر می‌تواند.

(۳)- حدنیاز به چگونگی نیروی انسانی، هزینه‌های مالی و ارزشیابی اقتصادی طرح‌های بیکار با بی‌سوادی را، آسان می‌گرداند.

(۴)- درك مفهوم رشد فرهنگی، «انسان با فرهنگ» و «انسان بی‌فرهنگ»، و ارزشیابی جامع عقب مانده و پیشرفته‌ی فرهنگی را، جز ابعادی تازه، با توجه به معیارهای ذهنی و سهم خلاق بشر، در جنب و آفرینش فرهنگ، روشن می‌دارد.



برای درك بهتر تفاوت يك انسان باسواد با بی‌سواد از نظر ذهنی، توانی، بهتراست نخست از مثال «سواد موسیقی»، آغاز کنیم.

بسیاری، موسیقی را، یعنی فنی کلمه، از روی نتهای آن نمی‌شناسند، لیکن از آن لذت می‌برند اینك تفاوت ما که آحادنا سواد موسیقی نداریم، نتهای آثرانی‌شناسیم، ولی از آن، به شدت لذت می‌بریم، تا کسی که سواد موسیقی دارد، چیست؟

تشکلهای تفاوت، آنتست کما، آهنگ‌ها را همواره به صورت «يك گل»، «يك بیکره» و «يك واحد آوایی»، می‌شنویم. ماهرتر قادر نیستیم که نتهای مشترك میان يك «سمفونی بتون» را با یکی از «راپسودی‌های فرانس لیست»، یا نتهای و بخش‌های مشترك میان «يك برده‌ی افشار» را با يك قطعه‌ی «ابوعطا»، تشخیص دهیم! در صوتیکه يك موسیقی‌دان و نت‌شناس ماهر، به سهولت و سرعت می‌تواند نتهای يك آهنگ دلپذیر تازه را که از رادیو می‌شنود، بتویسد، و برای خود آنرا، بدین وسیله، یادداشت نماید.

بیمارت دیگر، ذهن و وزیده‌ی يك موسیقی‌دان، آهنگ موسیقی را، فراسوی شکل یکپارچه و کلی آن، به واپسین تک‌آوای عنصری و بنیادی آن، تطویل می‌کند، و قادر است با درك تحلیلی آن، دوباره خود آنرا، بیاری عناصر آوایی اولیه‌ی آن، باز سازی نماید!

ذهن يك «انسان باسواد» و يك «انسان بی‌سواد»، در برابر پدیده‌ی زبان، عیناً همین‌گونه است، یعنی يك انسان بی‌سواد، هنگامیکه مثلاً می‌شنود:

شادمان، یادگان!

برای سفر سریع به دور دنیا، رسیدن به کره‌ی ماه، چه وسیله را باید انتخاب نمود؟
 - ایگ، دوچرخه، اتومبیل، هواپیما، یا موشک را؟
 برای محاسبات سریع و دقیق با ماشین‌های حسابگر (کمپیوتر)، آیا بهتر است:
 - از اعداد رومی، سیاق، ابجد، و یا از ارقام ریاضی هندی-اسلامی، بهره جست؟

همچنین برای تحصیل سواد آواشناسی، آواکاری و آوانگاری در زبان، و ایجاد ملکه‌ی دید تحلیلی در ذهن، آیا بهتر است:
 - از خط‌های پندار نگاری چون هیروگلیف، از هنر وارث واره‌ها، یا از خط‌های دقیق آوانگار-همانندت در موسیقی، و بعد در ریاضی-استفاده نمود؟

با توجه به هدف‌ها، فرصت کوتاه، منابع انسانی و آموزشی اندک، و تنگدستی‌های اقتصادی، برای ریشه‌کن کردن بیسوادی در بالغ و بدوسوم از مردم چهارمیلیارد و دو بیست میلیون نفری جهان، چه راهی را که مایوس‌کننده نباشد، باید پیمود؟

بی‌شک، زبان اسپرانتو، چنانکه دیده‌ایم، و باز هم خواهیم دید شیوه‌ی آوانگاری، ساده‌ی و منطقی آن، یکی از مختصرترین، دستاوردترین، و سوده‌مندترین پاسخ‌ها، بدین پرسش‌های اساسی زمان ماست. از ایشروست که بر هر انسان با مسئولیت است که قبل از هر تفاوت و محدود هرگونه پیشداوری شتابورده، بدین پدیده‌ی شکفت زبانتی، ساده‌ترین، و منطقی‌ترین دستاورد بشر در قلمرو زبان-دست‌کم سامان چند، بدل توجه افکند، و آنگاه، خود را بدست روشنی آنگاه، اگرها و مگرهای فلج‌کننده و ناشی از بی‌اطلاعی خویش، و بی‌کی از موهاب بخش‌ترین مصنوعات ذهن بشر، در روابط انسانی، بسپارد!

(ادامه دارد)

تهران اسفندماه ۱۳۵۴

هریک از این واژه‌ها را، بصورت یک واحد صوتی، ادراک می‌کنند، و هرگز نمی‌توانند تشخیص دهد که مثلا هر یک از این واژه‌ها، از دو «واژه-بخش» (سیلاب)، شش حرف-دو حرف با صدا، و چهار حرف بی‌صدا، تشکیل شده‌اند. افزون بر این، در مجموع، نوازده حرف، در دو واژه‌ی «شادمان، پادگان»:

چهار حرف با صدای مشترک (الف)

- چهار حرف بی‌صدای مشترک (د)

- و چهار حرف بی‌صدای متفاوت (ش، م، پ، ک)، وجود دارد. ذهن بیسواد، هرگز قدرت چنین تحلیلی را ندارد و در نتیجه از بازسازی آنها بگونه‌های مختلف، عاجز است. یک بیسواد، هرگز نمی‌تواند، تا هنگامیکه فراتر رفته است، بداند و باور کند که همه تنوع زبان فارسی، در «نثر سمدی»، «شعر نظامی»، و «حماسه‌ی فردوسی»، و «رباعیات خیام»، در واپسین تحلیل، از آمیزه‌ی سی و دو (۳۲) آوا نگاره، پدید آمده است. زیرا درک او، در مورد زبان، درک کلی و ترکیبی است، نه درک تحلیلی.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که «سواد آموزی»:

(۱) از نظر روانی، عبارتست از: ایجاد ملکه‌ی دید تحلیلی،

در ذهن نوآموز!

(۲) از نظر عملی، عبارتست از: ایجاد مهارت، در ضبط آوانگاره‌های بنیادی واژه‌ها، بوسیله‌ی خط، و توانایی خواندن همان آوانگاره‌ها، در خطی قراردادی و مشترک، میان اهل یک زبان!

بدیهی است که همین درک تحلیلی آواهای بنیادی زبان، و مهارت در ضبط کتبی آنها، بوسیله‌ی آوانگاره‌های قراردادی، پایه‌های پرورش خلاقیت ذهنی، و قدرت باز آفرینی در قلمرو زبان، و مفاهیم فرهنگی را، بنیان می‌نهد.

هنگامیکه برترین هدف در سواد آموزی-آواشناسی و آوانگاری بنیادی زبان- مشخص گشت، آنگاه، زمان تحقق آن فرا می‌رسد، یعنی آن زمان باید دید که با چه وسیله و با چه شیوه‌ی توان‌زودتر به هدف نائل گشت؟

